

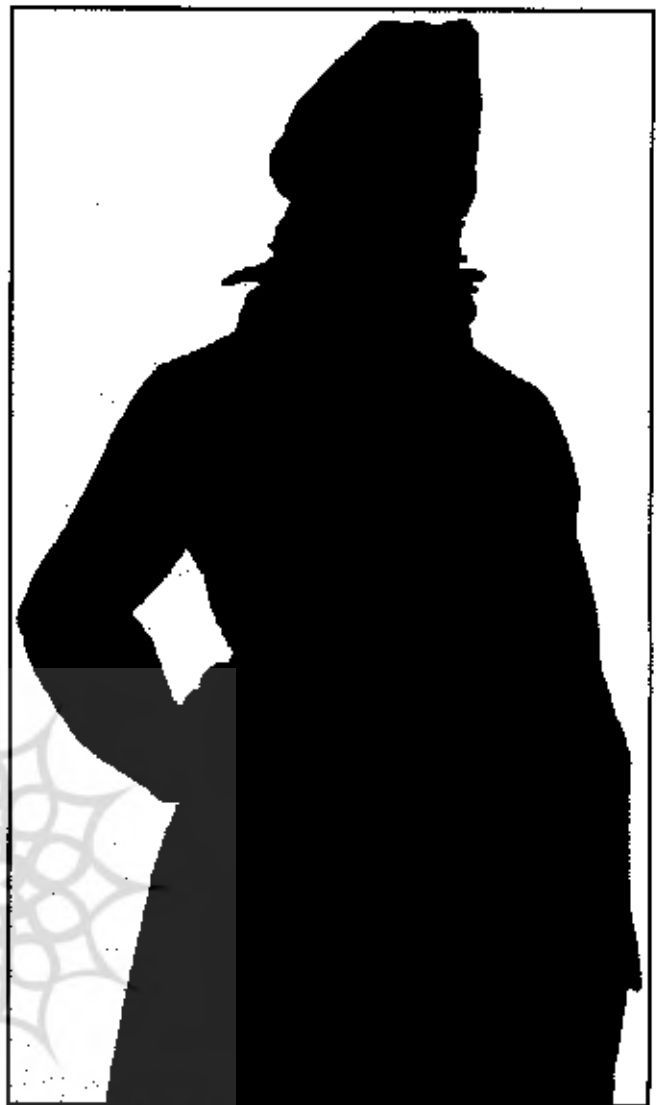
میرزا رضا مهندس باشی از نخستین مهندسان ایرانی در عصر قاجار

علی کریمیان

در گریودار جنگهای اول ایران و روس و متعاقب شکستهایی که نصیب لشکریان ایران گردید، عباس میرزا و قائم مقام وزیر او به این نکته پی بردند که با وسایل ابتدایی و قشون ناهماهنگ و نامتحدالشکل و سایر کمبودهای موجوده قادر به مقاومت در مقابل تجهیزات و قشون منظم روسیه نخواهند بود. در چنین موقعیتی، دوئتمردان ایراد ناگزیر از دریافت کمک بودند، در این زمان ناپلئون نیز به علت درگیری‌هایی که با انگلستان و روسیه داشت، کشور ایران را از دیدگاه راهبردی مناسب تشخیص داده، و جهت پیشبرد مقاصد سیاسی و نظامی خود آماده برقراری و ارتباط با ایران گردید؛ و به دنبال انعقاد معاهده فین کن اشتاین، هیاتی نظامی سیاسی از طرف فرانسه به سرپرستی ژنرال گاردان در روز ۱۲ رمضان ۱۲۲۲ ق/ ۴ دسامبر ۱۸۰۷ م. وارد تهران شد. اعضای این هیات، مرکب از متخصصان نظامی، مهندس جغرافیا، مامور نقشه برداری، مترجم، مهندس، مبلغ مذهبی و طبیب بود. علاوه بر اینها، گاردان با عباس میرزا قرار گذاشت که علاوه بر این، مساعدتهای دیگری، فرانسه به ایران خواهد کرد و هر ساله جمعی از جوانان ایرانی برای تحصیل به فرانسه اعزام خواهند شد. اما متأسفانه طولی نکشید که ناپلئون با تزار روسیه سازش کرد و فتحعلی شاه را در برابر دشمن تنها گذاشت (۱). و همان طور که گفته شد، زمامداران سلطنت، که ناگزیر بودند از علوم و فنون و صنایع اروپایی استفاده کنند. به این نتیجه رسیدند که تنها وسیله این کار، تربیت معلم است. عباس میرزا نایب السلطنه نخستین کسی بود که به این کار همت گماشت (۲). از ایترو اولین کاروان دانشجویی به همت او برای تحصیل علوم جدید عازم اروپا شد. این کاروان مرکب بود از دو نفر یکی محمد کاظم (۳)، پسر نقاش باشی عباس میرزا برای آموختن نقاشی به سبک جدید، و دیگری حاجی میرزا بابایی افشار، پسر یکی از افسران ایرانی برای فراگرفتن طب و دوامسازی (۴) به همراه سفیر دولت بریتانیا، سر هارولد فورڈ چونز بریج (۵)، علی زغم اشکال تراشهای جیمز موریه (۶)، در رمضان یا شوال ۱۲۲۶ هجری قمری از تهران حرکت کردند (۷). با این که مخارج دانشجویان در دوره اول کم نبود و یکی از آنان هم ضمن تحصیل درگذشت، باز عباس میرزا پنج محصل دیگر را در روز جمعه دهم جمادی الثانی ۱۲۳۰ هجری قمری برای آموختن دانش و هنر به همراه سرهنگ دارمی که با سرگرد لیندزی (Lendzi) و کریستی (Krestti) و پوتنجر (Potneger) مدنی سبایان ایران را تعلیم می دادند و داشتند به بریتانیا باز می گشتند. روانه آن دیار کرد تا که در فنون مختلف تحصیل نمایند (۸). در باب اعزام و تحصیل این پنج نفر، فولتون خان (کلنل دارمی)، در نامه‌ای به جیمز موریه نوشته است: «والا حضرت ولیعهد (عباس میرزا) چون دید که مقدمات سفر فراهم آمده است و من عازم انگلستان هستم، از من خواست که پنج تن ایرانی را برای تحصیل با خود به انگلستان ببرم و خرج سفر و مخارج مکفی یک سال آنها را هم، ازایش به من داده است...» (۹). اسامی محصلین از این قرار بود:

۱. میرزا سید جعفر، پسر میرزا تقی، وزیر تبریز برای رشته مهندسی.
۲. میرزا محمود صالح شیرازی (کازرونی)، پسر حاجی باقرخان، برای تحصیل زبانهای خارجی و حکمت طبیعی.
۳. میرزا محمد جعفر، برای آموختن علم طب و شیمی.
۴. میرزا رضا سلطان توپخانه، برای تکمیل دانش و فنون توپخانه.
۵. استاد محمدعلی چخماق ساز، شاگرد جیه خانه تبریزی جهت فراگرفتن آهنگری و چنگگری (فقل و کلیدسازی) و چخماق سازی (۱۰).





عباس میرزا

در این مقاله، به اجمال به معرفی میرزارضا با میرزا محمد رضا مهندس تبریزی (۱۶) که یکی از محصلین و از دانشمندان دوره قاجاریه بود، می‌پردازیم.

وی در سال ۱۲۰۳ ق. متولد شد و ظاهراً پدرش در تشکیلات حکومتی تبریز، زیر نظر عباس میرزا به کار دیوانی یا مستوفی نظام اشتغال داشته است. (۱۲)

گویا میرزا رضا قبل از اعزام به انگلستان برای ادامه تحصیل، به عنوان مهندس شهرت داشته و به مأموریت‌هایی نیز اعزام شده است از جمله در سنه ۲۹ شوال المکرم سنه ۱۲۲۸ ق. / دوازدهم اکتبر ۱۸۱۳ م. در اردوی گلستان که در آن، جنرال ریشچوف سردار گرجستان و میرزا ابوالحسن خان ایلچی دولت علیه ایران، با اختیار تام از دولت‌های خود و با وساطت سرگور اوزلی ایلچی دولت انگلیس، ماه‌موریت داشتند مراتب مصالحه بین دولتین ایران و روسیه را مضبوط و برقرار، و سرحد بین دولتین را مشخص کنند به گونه‌ای که بعد از ترتیب فرار داد با رضای طرفین، عهدنامه همایون تمام و با مهر دولتین مهور و نگه داشته شود. پس از آن، حرکت خلاف عهدنامه از جنرال ریشچوف ظاهر شد و مدتی بعد جنرال یرملوف جانشین وی گردید. او سپاهی با توپ به طرف رود چقندر فرستاد و به جبر، محال مذکور را تصرف کرد. رعایای مناطق تصرف شده، ملتی به نواب نایب‌السلطنه شدند. استای دولت در صدد مذاکره برآمدند، لکن اثری نیکشید. ناگزیر صلاح در این دیدند که هیاتی مرکب از محمدحسین خان ایشک آفاسی، سرکار نواب نایب‌السلطنه و میرزارضا مهندس،

با جهان‌نمای (۱۳) سرحدات و بارقم دوستی، نزد جنرال یرملوف، روانه تملیس نمایند که عاقبت منتج به نتیجه نگردید و هیات پس از سه روز بدون توفیق در دستیابی به نتیجه، مجبور به بازگشت شد. (۱۴)

میرزارضا در سن بیست و هفت سالگی، برای تحصیل در رشته توپخانه و فن قلعه‌سازی و استحکامات (۱۵) به همراه چهار نفر محصل نامبرده، در سال ۱۲۳۰ ق. به انگلستان اعزام شد. (۱۶) او در هنگام اعزام، سلطان توپخانه و یا به اصطلاح معسول در ارتش هند در آن روزه، «صوبه داره توپخانه بوده است. (۱۷)

میرزارضا، طی چهار سال تحصیل در آکادمی نظامی سلطنتی «وول ویچ» (Woolwich) در لندن، رشته مهندسی را با تحمل صدقات و ناراحتی‌های فراوان با موفقیت به پایان رسانید. (۱۹) و در سال ۱۲۳۴ ق. به همراه دیگر محصلان به ایران بازگشت. (۲۰) به هر یک کاری ارجاع شد. میرزارضا هم در لشکر آذربایجان زیر نظر عباس میرزا مشغول به کار گردید. (۲۱) نویسنده «تاریخ مؤسسات تمدنی» به نقل از سفرنامه میثفورد (Mifford) درباره میرزارضا می‌نویسد: «... مادر آن جایک ایرانی دیگر را هم ملاقات کردیم، میرزارضا که او هم برای تحصیل فن قلعه‌سازی، استحکامات و غیره مدتی در انگلستان بوده است. وی در صنعت چندان تخصص و مهارت نیافته است و در یک موقیع نزدیک بود سر خود را بر باد دهد، زمانی که عباس میرزا شاه بود عباس میرزا نایب‌السلطنه بودند شاه، میثفورد به اشتباه او را شاه نوشته است. شاه او را اوج به موضوعی مربوط به استحکامات محلی سوالی کرد و او تقاضا نمود، اجازه دهند به کتابش مراجعه کنند. شاه وقتی دید که خودش هم





می‌تواند ما مراجعه به کتاب جواب سوال را بگوید و احتیاجی ندارد که از بابت مرد خدمت مبلغی به او پردازد، دستور کشتن او را داد. اما به رایگان جان بدر برد، اما ظاهر آن نویسنده درباره این قضیه دقت و تحقیق کافی نکرده و سرسری گرفته است، چرا که صحبت از پادشاهی عباس میرزا می‌کند و حال آن که این صحیح نیست و انگهی استدلال او خیلی مست است. بفرض این که شاه به او احتیاجی نداشت چه داعی داشت که او را بکشد. (۲۲)

در سال ۱۲۵۰ ق. اللهیارخان آصف الدوله، دایی محمدشاه، به جای قهرمان میرزا، عموی محمدشاه، به حکومت خراسان منصوب شد (۲۳) میرزا رضا نیز به تقاضای وی به خراسان اعزام شد. (۲۴)
من تقاضای آصف الدوله، چنین است:

هو - خداوندگار! مرحمت شعاری چندی قبل، فرمایشی از جانب اقدس همایون (۲۵) شاهنشاهی شده بود که توابع ولی نعمت نایب السلطنه روحی فدا، یک نفر معلم ماهر از لالین جا برای توپخانه مبارکه مأمور و روانه دارند. لهذا عالیجاه میرزا رضا را که از جمله تربیت یافتگان سرکار والا و مدتها در انگلیس مانده و در این فن کار کرده، درس خوانده مشق کرده و مشق داده و ایوانی و خودمانی بود مأمور و روانه و رقیبه هم در باب او به خداوندگار اعظم مرقوم داشته‌اند اگر چه ماهر است اما ظاهر است که مادام نظر شفقت و التفات بازگاه عالی به حال او شامل نشود نه مصدر خدمتی می‌تواند شده خدمتی که بکند جلوه خواهد کرد. امیدوار به این است که در هر باب و هر مورد مرحمت و توجه خاطر شریف را از لالو دریغ ندارند. این بنده نیز کمال امیدواری و استظهار به لطف سرکار داده و به این جهت نیز زحمت افزا و عریضه نگار شده، زیاده چه زحمت دهد. چون خبر تازه نبود، به همین قدر اکتفا کرد و مزاحمت خدام عالی فرمود. الحمدلله... امن و آرام کامل و حاصل است و امری که خلاف مقصود باشد، واقع نیست. ایام جلالت مستدام باد، والسلام. عریضه ادب قریضه حضور مرحمت ظهور: بندگان جلالت نشان خداوندگار، اعظم آصف الدوله العلیه دام اقباله

۱۲۵۰ سال صدارت آصف الدوله

میرزا رضا، بعد از گسیل به خراسان، ملقب به «مهندس باشی» شد. او در سال ۱۲۵۳ هجری قمری در لشکرکشی محمدشاه به هرات شرکت جست و قلعه‌هایی برافراشت و سنگرهایی بنا کرد. (۲۶) مولف «تاریخ التواریخ» درباره تلاش مهندس باشی در جنگ هرات می‌نویسد: «... فرمان شد تا قلعه هرات را حصار دهند روز شنبه بیست و هفتم شعبان ۱۲۵۳ هجری قمری لشکرها از چهار سوی جنیش کرد. محمدخان ماکوئی امیرتومان (۲۷) به جانب شرقی قلعه هرات شده در برابر دروازه قندهار فرود آمد. موسی سیمتوف، مهندس فرانسوی که در علم هندسه، استادی نامبردار بود. کارفرمای لشکر او شده، سنگر



شهر و قلعه هرات در سال ۱۸۷۹ میلادی



محمد شاه

راست کرد، و سربازان را حفر کردن ماریج و کنده ساختن زمین و پیش داشتن سنگر بیاوخت. محمدولیخان سرتیب تکابنی با فوجهای جنگجوی قزوین به سوی دیگر شد و جنرال یروسکی، مهندس لشکر او بود؛ و حاجی خان امیربهدر جنگ در برابر برج خاکستری جای کرد و میرزا رضا مهندس باشی تبریزی، لشکر او را آموزگار گشت ... لشکر امیربهدر جنگ در حضور حضرت پادشاه معروض داشت که مواجارت فرمای تا به قلعه هرات بورش برم ... پادشاه دیگر سخن نکرد و حاجی خان این سکوت را موجب رضا شناخته به سنگر خویش شافت و ماریج لشکر خویش را به خندق شهر پیوسته کرد و سربازان به مهندس میرزا رضا چون روز تاریک شد، خندق را انباشته کرد و بدان سوی خندق جای گرفت ... (۲۸) بعد از آن مهندس باشی بر حسب دستور حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم، مأمور ترجمه کتاب «صواعق النظام» شد و او در رمضان سال ۱۲۵۴ ق. یعنی یک ماه پس از ورود محمدشاه به تهران، آن را به پایان رسانید. (۲۹) همچنین در سال ۱۲۵۵ ق. میرزا رضا با هدایای گرانبها به نزد اللهفلی توره ای (شاهزاده) والی خوارزم مأمور گردید. در این زمان به سفارت خوارزم مأمور شده بود، که با مراسم اللهفلی، والی آن اهالی و یکی از بزرگان از یک با هدایای زیادی

به تهران بازگشت. (۳۰)

میرزا رضا در زمان ناصرالدین شاه، از مهندسان خیره به شمار می‌رفت و از وجود او در کارهای مهندسی استفاده می‌شد. (۳۱) در این زمان، میردانی خان امیرکبیر، به فکر تاسیس مدرسه دارالفنون افتاد، به میرزا رضا مهندس باشی امر کرد که نقشه بنای مدرسه را طرح کند، او نیز نقشه را با تصور کلی و پنداشت ذهنی از نقشه عمارت سربازخانه توول و بیج انگلیس طرح و آماده کرد. بعد امیرکبیر، محمدتقی معمار (۳۲) را به ساختن مدرسه تعیین کرد. محمدتقی از دوی نقشه‌ای که میرزا رضا در اواخر سال ۱۲۶۶ ق. ترسیم کرده بود، بنای دارالفنون (۳۳) را زیر نظر شاهزاده بهرام میرزا آغاز کرد. (۳۴) امیرکبیر نیز با علاقه بسیار غالب ایام شخصاً عملیات ساختمانی و پیشرفت کار را نظارت و سرپرستی می‌کرد. بطوری که در اواسط سال بعد، ساختن اتاقهای سمت شرقی ساختمان مدرسه پایان یافت و قبل از این که سفر معروف پنج ماهه ناصرالدین شاه به نقاط مرکزی ایران (قزوین، همدان، ملایر، اصفهان، بروجرد، کاشان، قم و غیره) که در نیمه دوم سال ۱۲۶۷ ق. صورت گرفت، آغاز شود، امیر ترتیب تهیه وسایل اثاثیه مدرسه را به صورتی که در خور، یک مدرسه عالی باشد، داد. (۳۵) و بدین شکل مدرسه دارالفنون در شمال شرقی ارگ شاهی، که قبلاً سربازخانه بود، بنا نهاده شد. (۳۶) و به نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه، بنانی عالی و طرحی جدید مشتمل بر پنجاه حجره (۳۷) «مفتش مذهب» وسیع بود. (۳۸)

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، در تاریخ منظم ناصری، درباره طراحی دارالفنون توسط میرزا رضا می‌نویسد: «... در این سال در ارگ همایون، مدرسه مبارکه دارالفنون ساخته شد. اگرچه شروع به ساختن و اقدام به بنایی این محل منیف و مکان رفیع فی الحقیقه در سال قبل شد، ولی در این سال خجسته مآل ساخته آمد. طرح این بنا را میرزا رضا مهندس باشی کرد و به معماری محمدتقی خان معمارباشی بنا نمودند و سمت شرقی آن را به اتمام رسانیدند و معلمین لرا را برای تعلیم علوم جدید و انکشافات تازه و آنست که مختلفه دول اروپا از فرنگستان طلبیدند ...» (۳۹) و علاوه بر آن چون هر ساله مقرر بود که جمعی از حکیم‌بنیان ایرانی و فرنگی و اشخاصی که از این علوم با بهره‌آورد و در زبان فرانسه مهارت داشتند، یک ماه



متوالی از فرد فرد شاگردان امتحان می گرفتند، یکی از اساتیدی که امتحان می گرفت، مهندس باشی بود. (۴۰)

در طرحهای دیگری که در زمان امیر کبیر بدست مهندس باشی انجام گرفت بنای سد ناصری بود. در زمان فتحعلی شاه، حفر شعبه ای از رودخانه کرخه، موجب گردید که بستر رودخانه تغییر پذیرد و قسمت بیشتر آب آن به هدر برود. این شعبه را در پنج فرسنگی بالای حویزه از سمت راست کرخه جدا کرده بودند، اما به علت سرانشی زمین و سستی خای و قوت آب گسترده و عمیق شد و بیشتر آب کرخه به مجرای نازه افتاد که از وسط حویزه می گذشت. سدهای موقتی هم بسنه شد، ولی آب همه را برد، بر اثر آن زمینهایی که از کرخه سیراب می گشت رو به ویرانی نهاد و از منطقه ای که مالیات محصول آن در سال سی و شش هزار تومان بود، چیزی عاید نگردید. در زمان محمدشاه نیز خواستند سد استواری برپا کنند، باز هم به جایی نرسید. در ۱۲۶۷ خانلر میرزا احتشام السلطنه به حکومت خوزستان و لرستان رفت، و ماموریت عمده اش ساختن سد بزرگی بر رود کرخه بود. اعتبار این کار ده هزار تومان در نظر گرفته شد. امیر در یکی از دستورهای خود به مشیرالدوله در ۱۴ رمضان ۱۲۶۷ نوشت: «برای تعمیر بند حویزه و شوشتر و قلعه سلاسل ده هزار تومان از بابت مالیات اذن دادم که به استحضار شما، مقرب الخاقان سهام الدوله خرج نماید. و آنها را به طور خوب و پاکیزه ساخته و تعمیر نماید و خرج یا مصرفی باشد، کاغذی هم به خود مقرب الخاقان در این باب نوشته، فرستادم به او برسانند. مخدوماً انجام این عمل و اعتماد مخارج آنها را به شما و اطمینان شما و اگذار کردم که انشاء... تعالی قرارا درستی بدهید. بعد از آنکه مالیات دیوان خرج می شود، چیر با مصرفی باشد، بعد هر طور قرار دادید تفصیل آن را به دوستان بنویسید.

سد را ساختند، اما باز طغیان آب، سد را

شکافت. این بار امیر میرزا رضای مهندس را روانه کرد. او نقشه تازه ای ریخت و یک هزار و پانصد کارگر به ساختن سد بزرگی پرداختند که در ۱۲۶۸ تمام شد. و همان است که به سد ناصری شهرت یافت. نوشته اند که صد هزار تومان خرج آن گردید. (۴۱) در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری، میل و اراده شاه بر این قرار گرفت که علاوه بر مجلس شورای دولتی، «مجلس مصلحتخانه» برای امور دولت ترتیب دهد که این مجلس در سال ۱۲۶۷ ق. با عضویت تعدادی از رجال سرشناس (۴۲) از جمله: میرزا رضا مهندس باشی تشکیل شد. ریاست این مجلس مصلحتی با عیسی خان اعتمادالدوله بود و به قول اعتماد السلطنه: «... اعضا موظف بودند همه روزه از صبح تا چهار ساعت به غروب مانده در مجلس مخصوص، اجزای بنشینند



امیر کبیر

سد را ساختند، اما باز طغیان آب، سد را شکافت. این بار امیر میرزا رضای مهندس را روانه کرد. او نقشه تازه ای ریخت و یک هزار و پانصد کارگر به ساختن سد بزرگی پرداختند که در ۱۲۶۸ تمام شد. و همان است که به سد ناصری شهرت یافت. نوشته اند که صد هزار تومان خرج آن گردید. (۴۱) در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری، میل و اراده شاه بر این قرار گرفت که علاوه بر مجلس شورای دولتی، «مجلس مصلحتخانه» برای امور دولت ترتیب دهد که این مجلس در سال ۱۲۶۷ ق. با عضویت تعدادی از رجال سرشناس (۴۲) از جمله: میرزا رضا مهندس باشی تشکیل شد. ریاست این مجلس مصلحتی با عیسی خان اعتمادالدوله بود و به قول اعتماد السلطنه: «... اعضا موظف بودند همه روزه از صبح تا چهار ساعت به غروب مانده در مجلس مخصوص، اجزای بنشینند

و گفتگو در مهم کشور و لشکر نمایند و انتظام کلیه امور و آمایش رعیت و آبادی مملکت و ترقی دولت را در مد نظر داشته باشند. (۴۳)

بعد از ساختن این سد و بنای دارالفنون، شاهدی بر فعالیت‌های مستمر میرزا رضا در دست نیست. شاید به روزگار صدارت میرزا آقاخان نوری که کلیه افرادی که مورد توجه امیر بودند، خانه نشین شدند. میرزا رضا نیز خانه نشین شده باشد. (۴۴) نیز، از مشاغل و مناصب وی اطلاعات دقیقی وجود ندارد. فقط اعتماد السلطنه یک بار به عنوان مستوفی حاضر رکاب (۴۵) در ضمن وقایع جمادی الاولی ۱۲۹۷ ق. نوشته است که ناصرالدین شاه، «میرزا رضا مهندس باشی را به یک هزار تومان انعام و یک حلقه انگشتری العباس مباحی فرمود». (۴۶) از فراین معلوم، او در اواخر عمر وضع مالی مناسبی نداشته، به طوری که در سند ذیل درخواست میرزا حسین مشیرالدوله از ناصر شاه در هنگام سفر به عتبات، در خصوص بریاشی میرزا رضا مهندس باشی و ترفیع درجه و منصب دو نفر از کارگزاران می‌نویسد،

قربان خاک پای جواهر آسای مبارک اقدس همایونت شوم.

بر رای آفتاب ضیای مبارکت واضح و روشن است که در این سفر خیریت اثر، عبدالحمید میرزا کوشش و جهد خود را در خدمتگزاری و تحصیل روسفیدی در خاک پای همایونی به جا آورده فوج تزدین را در این سان طویل با کمال نظم و آرامتگی حرکت داد که از میامن توجهات خاطر خطیر آفتاب تالیف همایونی در انتظار خارج و داخل باشکوه و جلوه و شان واقع شد و آنی از خدمت غفلت نکرد. هر گاه در حق او از جانب سنی الجوانب اقدس همایون ملوگانه روحنا فداء، امتیاز و مرحمتی مبادون بشود و در اول خدمت از آن حالت شوق جان نثاری که در جوانی دارد دور نیست بیفتد و اگر در این سفر مرحمتی درباره او مشمول افتد، بسی موجب تشویق و تربیت و ترقی او خواهد شد. مستندش است ترفیع درجه و ترقی منصب به او التفات و میرنجی به او مرحمت شود.

و همچنین میرزا علی خان سرهنگ نویخانه، که توپچیهای جمعی خود را در این سفر میمنت اثر، در کمال نظم و درستی حرکت داد و خود او هم جوان قابل و لایق و سزاوار مشمول مرحمت است. از نفع منصب به او عنایت شود که از روی شوق جان نثاری نماید و روز به روز تربیت و ترقی حاصل نماید.

این فدوی به هر که وعده و اطمینان مشمول مرحمت خدیوانه و ترفیع درجه داده و برعهده گرفته است نارای جهان آرای همایونی چه اقتضا فرماید. هر دو هم قابل و از روی انصاف سزاوار و مستحق عنایت می‌باشند. الامر الاقدس الاعلی
مطاع

رضاخان مهندس نیز در این سفر با خیریت و ظفر، به قدری که در قوه داشت در تربیت خیام نصرت انتظام و تعیین مکان اردوی کیوان شکوه و آرامتن وضع و طرح اماکن ملتزمین رکاب مستطاب بذل جهد و جان نثاری نموده هر گاه از شمول الطاف ملوگانه منتظر آبه ولایت و میان امثال و اقران خود برود البته موجب تشویق جان نثاری دیگران خواهد بود و



دورنمای بخشی از تهران و حیاط و بنای دارالفنون



مقروض و پیریشان و مستحق پنجاه تومان انعام هست. امید است که از این مرحمت و عطیه همایونی مفتخر شود تارای جهان آرای مبارک اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه چه اقتضا فرماید. (۴۷)

و حتی در این سال، اعلان ذیل را درخصوص فروش منزلت در روزنامه دولت علیه ایران به چاپ رسانده: اعلان. میرزا رضا مهندس باشی، خانه خود را که در نزدیکی دروازه شیران و معاذی عسارت جدیدی که به جهت عسارت دولت بهیه رومیه ساخته است. می فروشد. هر کس طالب باشد، روزهای دوشنبه و پنجشنبه زحمت کشیده به تفصیل خواهد دید. (۴۸)

میرزا رضا در ربیع الثانی ۱۲۹۹ ق. در سن ۹۶ سالگی بر اثر حادثه‌ای زندگی را بدرود گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. (۴۹) اعتماد السلطنه که در مجلس ختم مهندس باشی شرکت کرده در ذیل یادداشتهای روز دوشنبه غره ربیع الثانی ۱۲۹۹ قمری، درباره مهندس باشی و حادثه‌ای که منجر به مرگ او شده، می نویسد: مجلس فاتحه خوانی میرزا رضا مهندس باشی بود. میرزا نود و شش سال عمر داشت. در زمان عباس میرزای نایب السلطنه ظاهراً هفتاد سال قبل یا میرزا جعفر خان شیرالدوله مامور شده بود و رفته بود لندن تحصیل کرده بود. بسیار آدم قایلی بود. زبان انگلیسی را کاملاً می دانست. در هندسه و قلعه سازی مهارت کامل داشت. با این کبر سن باز شاعر داشت. اما چشم او نمی دید و این که مرد حادثه بوده نه از اجل طبیعی. به این تفصیل: به جهت قضای حاجت، از بالاخانه خرواسته بود بیرون بیاید. به جای این که در مهتابی را باز کند، در رو حیاط را باز کرده، از چهار ذرع افتاده بود کله اش به زمین آمده بود، تلف شد. دوشنبه همین ماه مرحوم شد. (۵۰)

تالیفات میرزا رضا مهندسی باشی:

غیر از کارهای عمرانی و قلعه سازی، تعدادی نسخ خطی از میرزا رضا مهندس باشی در کتابخانه های کشور وجود دارد که در این مقاله با استفاده از کتاب فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی و گردآوری شده توسط سیدعبدا... انوار و سایر منابع، به معرفی این نسخ می پردازیم:

تاریخ تنزیل و خرابی دولت روم (جلد اول)

میرزا رضا پس از مراجعت از انگلستان، در توپخانه لشکر آذربایجان مشغول به کار شد. او از طرف عباس میرزا، ماه مور ترجمه کتاب «تاریخ تنزیل و خرابی دولت روم» جلد اول اثر گیان یا گیون (۵۱)، تاریخ نگار نامدار انگلیسی (۵۲) شد. میرزا رضا در سال ۱۲۴۷ ق. آن را به فارسی ترجمه کرد. (۵۳) در حال حاضر، تنها جلد اول این اثر نفیس موجود و به شماره (۴۴۶) در گنجینه نسخ خطی کتابخانه ملی ثبت شده است و اطلاعاتی از این که میرزا رضا مرفوع به ترجمه تمامی مجلدات این اثر شده یا خیر و در صورت توفیق در ترجمه، مابقی جلدها وجود دارد یا نه، در دست نیست. (۵۴)

این کتاب که از معروفترین تاریخهای رایج به روم قدیم است، با تشریح وضع جغرافیائی روم آغاز می گردد و پس از شرح مفصلی از تاریخ آن کشور، به ذکر تخطی ای که در آن سرزمین اتفاق افتاده می پردازد و با ذکر آن نسخه انجام می پذیرد. نسخه حاضر در حدود ۲۶ صفحه فهرست دارد که در آن، یک یک مطالب مذکور در متن، با ذکر صفحه آمده است. ترجمه از متن انگلیسی است.

آغاز: جلد اول تاریخ تنزیل دولت روم مشتمل است بر ده فصل و فصل اول در بیان وسعت و لشکر مملکت روم در عهد سلطنت این دو سلطان.

انجام: خلاصه کلام به این طریق دولت و مملکت روم روز به روز روی در تنزل نهاده بود. آخر نسخه: جلد اول به عون ملک ازل و ابد در دویم شهر رمضان المبارک من شهر سنه هزار و دویست و چهل و هفت هجری در دارالصفای خوی با تمام رسید.

تستعین، دوم رمضان ۱۲۴۷ ق.، دارالصفای خوی، محتلاً مترجم، سر قضا با با مرکب قرمز، قبل از فهرست یک صفحه وجود دارد که می رساند صفحه قبل آن افتاده است و در این صفحه، مترجم سبب آشنائی خود را با عباس میرزا ذکر می کند و می گوید: من، بنده و خدمتگزار شاهزاده جهانگیر میرزا بوده ام و در زمان حکومت جهانگیر میرزا در خوی این کتاب از انگلیسی ترجمه شد و به سعادت محمد حسن بیگ به خراسان نزد ولیعهد فرستاده شد. جلد پنجم، قرمز، متوالی، ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ کاغذ درنگی خطی، ۲۶۷ برگ، ۱۶ سطر کامل، ۱۳۰×۲۱۰×۱۸۸ رس ۱۳۳۵ (۵۵)

تاریخ پطر کبیر

اثر ترجمه شده دیگری که به میرزا رضا منسوب است، ترجمه کتاب «تاریخ پطر کبیر» تألیف ولتر، مورخ و فیلسوف فرانسوی است. (۵۶) این کتاب را میرزا رضا، در زمان عباس میرزا از انگلیسی به فارسی ترجمه و میرزا حسن شرکت اصفهانی

(۵۷) منشی سفارت عثمانی در تهران، که علاوه بر ترکی، به زبان انگلیسی نیز تسلط کامل داشته و در ادبیات فارسی و عربی متبحر بوده است. در انشای کتاب از متن انگلیسی با میرزا رضا مهندس باشی مشارکت داشته. (۵۸) این کتاب، در ایران و هندوستان به طبع رسیده است. (۵۹)

خانابا مشار، گردآورنده فهرست کتابهای چاپی فارسی، درباره تعداد چاپهای این کتاب آورده است:
- تاریخ بطرکبیر، ترجمه موسی جبرئیل به عربی، و نیز، ترجمه میرزا رضا سراپا، انشای میرزا حسن شوکت به فارسی، بیش، ۱۲۸۳ ق.

- تهران، ۱۲۶۳ ق. به تصحیح محمدعلی سنگی، رحلی، ۲۸۸ ص، با تاریخ شارل دوازدهم و تاریخ اسکندر.
- بیش، ۱۳۱۳ ق. (جلد اول) سوانح عمر امپراطوری روسیه، معروف به تاریخ بطرکبیر و شارل دوازدهم و امپراطوری سونده، سنگی، رقمی، ۲۰۹ ص، با تاریخ شارل دوازدهم و تاریخ اسکندر در یک جلد. (۶۰)

تاریخ ناپلئون اول

اثر دیگر به جا مانده از میرزا رضا، ترجمه کتاب «تاریخ ناپلئون اول» است. مؤلف کتاب «ادبیات نوین ایران پیش از نهضت مشروطیت»، درباره این کتاب می‌نویسد: تاریخ ناپلئون در زمانی ترجمه شد که محمدشاه برای رویارویی با ترکمانان عازم گرگان بود. او در فیروزکوه به محمدرضا مهندس تبریزی دستور داد تا این کتاب را از انگلیسی به فارسی برگرداند. (۱۲۵۲ ق.). (۶۱) میرزا رضا، در سال ۱۲۵۲ ق. ترجمه آن را به امر محمدشاه شروع و در سال ۱۲۵۳ ق. به اتمام رساند. این کتاب، قدیمی‌ترین و کامل‌ترین اثر ترجمه شده درباره ناپلئون بناپارت به زبان فارسی است. (۶۲) تاریخ ناپلئون در سی هزار بیت است که رضا قلی تاریخ‌نویس آن را اصلاح و تحریر نموده است. (۶۳) نسخ متعددی از آن در گنجینه خطی کتابخانه‌های ایران، از جمله کتابخانه ملی به شماره‌های (۱۲۸) الف، (۱۰۵۷) الف، (۱۶۱۵) الف، (۱۷۱۲) الف، و کتابخانه ملک به شماره ۴۳۵۰ موجود است. (۶۴) همان طور که بیان شد، این کتاب چند بار نسخه برداری شده که سیدعباد... انوار، گردآورنده «فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران»، در معرفی نسخ ثبت شده به شماره ۱۰۵۷ الف اهدایی به محمدشاه، و نسخه دیگر به شماره ۱۲۸ الف به تصحیح میرزا رضا قلی تاریخ‌نویس (جمادی الثانی ۱۲۶۶ ق.) اهدایی به ناصرالدین شاه موجود است. در این جا، برای مقایسه دو نسخه بالا، به معرفی آنها می‌پردازیم:

تاریخ ناپلئون اول (به شماره ۱۰۵۷ الف)

مترجم: محمدرضا تبریزی، سال ترجمه ۱۲۵۳ ه. ق.، اهدا به محمدشاه قاجار.
مترجم که از درباریان قاجار و از فاضلان و فرنگ رفگان زمان بوده، همان میرزا رضای مهندس باشی، از نخستین محصلان اعزامی ایران به اروپاست. برحسب امر محمدشاه مامور می‌شود تا تاریخ ناپلئون را از زبان انگلیسی به فارسی برگرداند. این دستور، به سال ۱۲۵۲ ه. ق. در فیروزکوه به او ابلاغ می‌گردد.
او، با وجودی که از ملازمان حضور در جنگ هرات بوده، ولی برای امثال امر به تهران باز می‌گردد و ترجمه را به سال ۱۲۵۳ ه. ق. به پایان می‌برد و تقدیم محمدشاه می‌کند. مطالب کتاب، شامل شرح حال ناپلئون اول از روزگار کودکی تا دوران شکست او در واترلو و اسارتش در سنت هلن می‌باشد.
آغاز ترجمه: ترجمه کتاب ناپلئون، که از فرانسوی به انگریزی و از انگریزی به فارسی ترجمه شده است، بسمله، سالکان مسالک هنروری و گوی ربایان جلگه فصاحت گستری را سررشته آن و...
انجام: و این وصیت نامه من، که ناپلئونم، بالتمام به دستخط خود نوشته و به دستهای خود در حال شعور و اختیار دستخط گذاشته‌ام و جمهور داشته‌ام، والسلام.

پایان نسخه: تمت الكتاب فی غرة شهر صفر من شهر سنه ۱۲۵۷

نسخ، اول صفر ۱۲۵۷ ه. ق.، محمداً تهران، اهدا به بهمن میرزا ولد عباس میرزا سرفصلها با مرکب قرمز، روی بعضی جملات با مرکب قرمز خط کشی شده، جلد: نیمایح، قرمز، مقوایی، ۳۶۵×۲۰۵، کاغذ، فرنگی، ۲۵۲ برگ، ۲۲ سطر کامل، ۱۱۵×۲۲۰×۱۱۸ ق. (۶۵)

تاریخ ناپلئون بناپارت، جلد اول (به شماره ۱۲۸ الف)

مترجم: میرزا رضا مهندس به تصحیح میرزا رضا قلی تاریخ‌نویس، تاریخ ترجمه: جمادی الثانی ۱۲۶۶ ق.، اهدا شده به ناصرالدین شاه قاجار.
این کتاب، که از ماه خذارویانی ترجمه شده، از بیان نسبت ناپلئون شروع می‌شود و به فتح شهر استر به دست قوای ناپلئون خاتمه می‌یابد.
آغاز: فصل اول در باب آبا و اجداد اعلی حضرت ناپلئون بناپارت در آبا و اجداد آن حضرت اختلاف و خلاف بسیار



است.

انجام، که شهر را با آبرو تسلیم سپاه فرانس کرد و ملامت از جانب دولت برای او حاصل نگشت. آخر نسخه: این تاریخ بناپارت ناپلئون را علاوه بر دو جلد دیگر، که سی هزار بیت می باشد و به تاریخ بزرگ علاوه و افزوده گشته، میرزارضای مهندس، حسب الامر شهنشاه خلد آشیان و خسرو فردوس مکان نورا... مرقد بر دا... مضجعه جمل... مع محمدواله الطاهرین محشره از زبان فرانس به زبان فارسی ترجمه کرده و حسب الحکم جهانمطاع اعلیحضرت قدر قدرت، ملیحان حشمت، سکندر شوکت، حامی بیضه اسلام و ماسی زنک ظلام از لوح خاطر آنان، اعلیحضرت ناصرالدین شاه غازی اطال... ظلال شوکت و دولت الهی یوم القیامه، میرزا رضاتقی تاریخ نویس با صلاح عبارت و تحریر کتایت آن پرداخته. تم فی شهر جمادی الثانیه من شهر سنه ۱۲۶۶.

تستعلیق خوش، جمادی الثانیه ۱۲۶۶ ق.، میرزا رضاتقی تاریخ نویس، سرفصلها با مرکب قرمز، دارای دو جدول، دور مطور زر و سیاه و آبی لایبرنی زر و سیاه، روی اسما و تاریخ با مرکب قرمز خط کشیده شده است. جلد: ساتوی، سیاه، تریج و نیم تریج در، سنگه سبز، ضری، مغزی ۱۷۰×۸۰. کاغذ، ترمه، ۱۲۹ برگ، ۲۰ سطر کامل، ۸۵×۱۸×۶۱۸. کاغذ، فرنگی، ۶۶.

صواعق النظام

ترجمه دیگر مهندس باشی، کتاب صواعق النظام است. این نسخه، به شماره ۱۰۵۳ الف در گنجینه نسخ خطی کتابخانه ملی ثبت و ضبط و مشخصات این نسخه به شرح ذیل می باشد: مترجم: محمدرضا مهندس تبریزی، ترجمه: ۱۲۵۴ ه. ق.، اهداء به: محمدرضا قاجار. در این رساله از ساختمان توپ و خمپاره و ترتیب گلوله و عرکده و سایر آلات و ادوات حربیه سخن رفته است. اصل آن یادداشتهایی بوده که به زمان محاصره هرات به روزگار محمدرضا قاجار تهیه شده و سپس نویسنده از آن، برگزیده ای ترتیب داده و با مقایسه آن با کتابهای فرنگی، این رساله را در یک مقدمه و سی و دو باب تألیف کرده است. میرزارضا مهندس باشی، از نخستین محصلان اهرامی ایران به اروپاست. مقدمه، بدین شرح آغاز می شود: فصل اول: در بیان اوزان مطابق قانون اسلام؛ فصل دوم: در بیان مقایس موافق با قانون اسلام؛ فصل سوم: در بیان اوزانی که در توپخانه و قورخانه پادشاهی متداول است... پس از مقدمه ابواب آن می آید و در آنها از تاریخ ساختن توپ و استعمال آن و آرامتن میدان جنگ به وسیله توپ و... انواع فشنگها و خمپاره ها بحث شده است.

آغاز، بسله، حمد و سپاس معبودی را سزااست که مدع ذواتست و مخترع موجودات. انجام: ... و درین باب، آب بهترین و بزرگترین معین است به این معنی که صدا بر روی آب در مقابل خشکی می رود. پایان نسخه: تست الکتاب بعون الملک الیهاب فی خمسه عشرین شهر شوال المکرم فی سنه ۱۲۵۶. نستعلیق، ۲۵ شوال ۱۲۵۶ ه. ق.، سرلوحه مذهب زر و شنجرف و لاجورد، در صفحات اول و دوم میان دو جدول حاشیه گل و پونه زر و شنجرف و لاجورد، هیات سطور طلااندازی، سرفصلها با مرکب قرمز، جدول: جدول دور سطور زر و سیاه، جدول بیرونی زر و سیاه دارای هجرت مطلب در اول کتاب. جلد: زر، گل و پونه در، حاشیه بنام سیاه، ۳۳۵×۱۷۰. کاغذ، فرنگی، ۷۹ برگ، ۲۰ سطر کامل، ۸۵×۱۷۰×۳۷. کاغذ، فرنگی، ۶۶.

رساله ای در فشنگ

نسخه دیگری، که مهندس باشی ترجمه کرده، با عنوان «رساله ای در فشنگ» و به شماره ۱۰۵۵ الف در مجموعه نسخ خطی کتابخانه ملی موجود است.

مترجم: محمدرضا مهندس نویچی تبریزی، سال ترجمه: قرن سیزدهم ه. ق.، اهداء به: حاجی میرزا آقاسی در دوران صدرات حاجی میرزا آقاسی برای اصلاح سلاح و قورخانه ایران، تجدیدنظر در اسلحه و قورخانه می شود و اهل فن نیز رسالاتی درین زمینه تهیه می کنند که از آن جمله، این رساله است و به قول مترجم کتاب (محمدرضا مهندس باشی، از نخستین شاگردان اروپا رفته ایرانی) «آنچه درین رساله ثبت افتاده محض برای استعمال فشنگ در امور عسکریه و حمل و نقل آن به میدان جنگ و ذکر منفعتهای آن است در عرصه جنگ». این رساله، که ظاهراً از متنی خارجی (به احتمال از انگلیسی) ترجمه شده، دارای یک مقدمه و ۱۷ فصل است. در مقدمه، از فواید فشنگ جنگی بحث شده و در فصل اول، سبب تألیف کتاب ذکر گردیده و در بقیه فصلها، از طرز ساختن و شیوه استفاده از فشنگ در میدان جنگ سخن رفته است. آغاز: بسله، سبحانک لا احمصی لنا علیک کما اثبتت انت علی نفسک.

انجام، و چنان به یکدیگر وصل کنند که جای وصله ها به هیچوجه بلندی و پستی نداشته باشد که وقت انداختن مانعی به هم رسیده باشد. شکر که این، نامه به عنوان رسید.

تستعلیق، قرن سیزدهم ه. ق.، محتلا مترجم، محتلا نهران، سرلوحه زر و شنجرف و لاجورد، سرفصلها با مرکب قرمز، جدول

دور سطوردز و سیاه و قرمز، جدول بیرونی قرمز، دارای ده لوحه نقاشی آب و رنگ، دارای فهرست در اول کتاب، جلد: طاق شال، عطف و اندرون شجاع قرمز، ۲۲۵×۳۴۰... کاغذ، رنگی، ۴۵ برگی، ۸۰ سطر کامل، ۱۳۵۰×۲۶۰×۳۴۴ ق. (۶۸)

کلیات سعدی

بجز نسخ معرفی شده، نسخه‌ای از «کلیات سعدی» با شماره ۲۰۳۴^۲ در گنجینه کتابخانه ملی، با مشخصات ذیل وجود دارد که محمدرضا تیریزی بیه احتمال مهندس باشی آن را تنظیم کرده. (۶۹)

این نسخه، بدین شرح تنظیم شده است: از صفحه یک تا پنج، مقدمه جامع کتاب؛ از صفحه ۷ با سرلوحه بنفش و زر و قرمز تا صفحه ۲۱ مجالس سعدی؛ از صفحه ۲۲ با سرلوحه زر و بنفش و قرمز گلستان تا صفحه ۹۰، از ۹۱ تا ۲۰۶، بوستان؛ از ۲۰۷ تا ۲۱۷، قصاید عربی؛ از ۲۱۸ تا ۲۶۳، قصاید فارسی؛ از ۲۶۴ تا ۲۷۲، ترجیع بند؛ از ۲۷۳ تا ۳۹۴، طبیات مرتب شده بر حسب ترتیب حروف تهجی آخر قوافی؛ از صفحه ۳۹۵ تا ۴۵۲، بدایع مرتب شده بر حسب ترتیب حروف تهجی آخر قوافی؛ از ۴۵۳ تا ۴۷۳، خواتیم مرتب شده بر حسب ترتیب حروف آخر قوافی؛ از ۴۷۴ تا ۴۷۹، غزلیات قدیم؛ از ۴۸۰ تا ۵۰۹، صاحبیه ۵۰ مقطعات و رباعیات؛ از ۵۰۹ تا ۵۲۵، هزلیات؛ از ۵۲۶ تا ۵۳۶، رباعیات مرتب بر حسب حروف تهجی آخر قوافی؛ از ۵۳۶ تا ۵۴۰، مفردات؛ مطالب در متن و حاشیه.

آغاز: بسمله، شکر و سپاس معبودی جلّت قدرته که آفریننده مخلوقات عالم است...

پایان: من، سخن راست نوشتم، تو اگر راست بخوانی
جرم لیلاج نباشد، چو تو شطرنج ندانی
نستعلیق، ۱۳۴۳ ق.، محمدرضا تیریزی: سرلوحه مذهب زر و شجره و لاجورد و سبز، مرفصلها با مرکب قرمز، روی جملات عربی با مرکب قرمز خط کشی شده، جدول دور سطوردز و سیاه جدول خارجی زر و سیاه و آب، دنباله متن در حاشیه به خط حسابی، کاغذ آبیضه، جلد شجاع قرمز، نوخ و نیم ترنج، منگنه زر، کوبیده، مقوای، ۱۳۷۰×۱۶۰... کاغذ، رنگی، ۱۳۵۰×۲۶۰×۳۴۴ برگی، ۸۰ سطر کامل، ۴۵ برگی.

جعفر افیای رودبار قصران

آقای کیانفر، از نسخه دیگری به نام «جغرافیای رودبار قصران» (۷۰) منسوب به مهندس باشی نام می‌برد و درباره این نسخه، می‌نویسد: «... نسخه خطی دیگری موجود است به نام «جغرافیای رودبار قصران» که نویسنده آن حاجی محمد میرزا مهندس است که رقم کتاب ۱۲۹۳ را داراست و محمدعلی نفرشی، کاتب کرده است. مولف نسخه را به سپهسالار اعظم تقدیم کرده است و محتملاً از میرزا رضا مهندس باشی است. زیرا نویسنده این رساله، مدعی است «سالها در سرحدات ایران مشغول نقشه برداری بوده و علاوه بر این، در آذربایجان و گیلان و گرگان و عراقین عرب و عجم، مشغول جان نثاری بوده و به تعیین حدود و نقشه کشی و قلعه سازی و حرکات عسکریه می‌پرداخته است. با توجه به شناختی که از میرزا رضا مهندس باشی به دست آمد، نامبرده در نقشه کشی و قلعه سازی مهارت داشته و بخصوص در نظام هم خدمت کرده، بنابراین حاجی محمد میرزا تیریزی، کسی غیر از میرزا محمدرضا تیریزی مشهور به مهندس باشی نمی‌تواند باشد. مؤلف، در این رساله، صفحات «آلار و رودبار و لواسانات و دماوند را نقشه برداشته و همچنین در این رساله درباره دره ییلاقات مزبور، که عبارت از رودبار قصران» (۷۱) باشد. به طور مفصل بحث می‌کند.

و نیز اعتمادالسلطنه، در ضمن بیان وقایع سال ۱۲۹۸ ق. به بازدید ناصرالدین شاه از مدرسه دارالفنون اشاره می‌کند که مخبرالدوله، وزیر علوم، در هنگام بازدید شاه، کتابها و نقشه‌هایی که در زمان وزارت او اعم از تالیف و ترجمه به چاب رسیده‌اند، از نظر شاه می‌گذراند که از همه مهتر، می‌توان به نقشه جغرافیایی که میرزا رضا خان و میرزا محمدرخان مهندس ترسیم کرده بودند، اشاره نمود. (۷۲)

سیرزاعباس خان، فرزند میرزا رضا مهندس باشی نیز، از محصلان دولتی اعزام به خارج بود. (۷۳) وی، بعد از تحصیل مقدماتی، به مدت هشت سال تمام در مدرسه پلی تکنیک پاریس به تحصیل علوم ریاضی مشغول بود و بعد از بازگشت از فرنگستان، به بعضی از خدمات سرحدی ماه مور و به منصب سرتیپ دویس برقرار شد. او، در سال ۱۲۶۸ ق. سمت تشریفاتی نظام و سفرا داشته و مخاطب به «مهندس حضور» بوده است. (۷۴)

پانویس ها:

۱. قاضیه فاضله، دارالفنون، گنجینه، دفتر دوم (زمستان ۱۳۶۸) ص ۱۲۰
۲. صدیق، عیسی، نیشه‌ای که به ریشه فرهنگ زده شد، ماهنامه وحید، سال اول، شماره سوم (اسفند ۱۳۳۲) ص ۱۲۴
۳. پس از هجده ماه در انگلیس به بیماری سل درگذشت.
۴. حاجتوری، علی محمد. روند اعزام دانشجو در ایران (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷) ص ۲۸



۱۸۰۷ تا ۱۸۱۱ م فرستاده ویژه وزیر مختار در ایران بود (که از این چهار سال دو سال و هشت ماه در ایران بود) اعتبارنامه او در پنجم ژوئن ۱۸۰۷ صادر گردید. در سوم سپتامبر ۱۸۰۷ به وی اختیار تام داده شد تا نسبت به عقد قرارداد با ایران اقدام نماید. وی در ۲۲ آوریل وارد بمبئی شد و در دوازدهم سپتامبر ۱۸۱۸ از آنجا خارج گردید. سپس در ۱۴ فوریه وارد تهران شد و در هفدهم فوریه اعتبارنامه خود را تقدیم شاه ایران کرد. جوئن در دوازدهم مارس ۱۸۰۹ موفی به عقد عهدنامه‌ای با ایران شد و سپس مدتی در تهران و نیز به سر برد مراسم پایان مغربیت وی در ۲۲ آوریل ۱۸۱۱ برگزار و سپس در همان روز به همراه هیاتی تهران را ترک کرد. لویی رابینو، دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه و تالیف: علام‌حسین میرزا صالح (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲) ص ۵۵

۶. موریه، جمیر جوستین *Moner, James Justinian* او در ابتدا به عنوان دیر سر خازن فرورد جوئن منصوب و در فوریه ۱۸۰۹ م به تهران آمد. وی در هفتم مه ۱۸۰۹ همراه میرزا ابوالحسن خان فرستاده‌ی ایران، به انگلستان بازگشت، و سپس در هفتم ژوئیه ۱۸۱۰ به سمت دیر سفارت منصوب شد و یازده روز بعد عازم ایران شد. در این زمان سفارت به محل اقامت نایب‌السلطنه (لیعهد) به تبریز انتقال یافته بود و مذاکراتی جهت حمایت از ایران در مقابل اتحاد فرانسه و روسیه آغاز شده بود که در نهایت منجر به انعقاد عهدنامه‌ای در مه ۱۸۱۲ گردید. این عهدنامه امروزه به عهدنامه مفصل امیرد مصوب شاه فراز معروف است. سرگز اوزلی در ۱۸۱۲ به کشورش بازگشت و موریه به عنوان مسئول سفارت در ایران مانده به موریه اختیار داده شده بود که با مشارکت اوزلی و البس به مذاکرات با مقامات ایرانی بپردازند. وی در اواسط نوامبر همراه البس از راه تبریز به تهران آمد و پس از مدت کوتاهی اعتبارنامه‌اش را به عنوان وزیر مختار حوقت تقدیم دولت ایران کرد. وی با همکاری البس مذاکراتی با مقامات ایرانی جهت عقد قرارداد انجام داد که در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۲ به امضاء رسید. عهدنامه تهران (موریه در اوایل اکتبر ۱۸۱۵ به کشورش بازگشت. لویی رابینو، همان، ص ۱۱۰)

۷. نوائی، عبدالحسین، ایران و جهان، ج ۲، (تهران: موسسه نشر عباد، ۱۳۶۹) ص ۲۵۲

۸. بزمانی، اقبال، مدرس در الفنون (تهران: نشر سرو، ۱۳۶۷) ص ۳۶

۹. مینوی، مجتبی، اولین کاروان معرفت (۲) ماهنامه بعداً سال ششم، شماره ششم (شهریور ۱۳۲۲) ص ۳۲

۱۰. حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ نهضت‌های فکر ایرانیان در دوره قاجاریه (بخش دوم) (تهران: شرکت مولفان و مترجمان، ۱۳۶۸) چاپ دوم، ص ۱۲۴۵

۱۱. در کتاب تاریخ بزرگ‌اثر چاپ بمبئی، او را اهل سراب نوشته‌اند. ترجمه میرزا قاسمی، مشاور، خانیان، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج اول (تهران: چاپخانه اورنگ، ۱۳۵۰) ص ۱۰۵۱

۱۲. کاتفر، جمشید، اولین مهندس تحصیل کرده اروپا میرزا زاهد بنی، مهندس، معمار، مترجم و تاریخ‌دان نعلدار ایران در دوره قاجاریه، مجله ساختمان، ش ۱۱ (شهریور ۱۳۶۸) ص ۳۷

۱۳. جهان نما در آن زمان به معنی حیرت‌انگیز بوده است.

۱۴. نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، در دوره معاصر، ج دوم (از ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۰) (تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۷۶) چاپ دهم، صص ۳۶۹ تا ۳۶۶

۱۵. کاتفر، جمشید، همان، ص ۳۷

۱۶. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج اول (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱) چاپ چهارم، ص ۹۵

۱۷. مجوبی اردکانی، حسین، تاریخ مویسات تمدنی جدید در ایران، ج اول (تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۳۶

۱۸. *Gentry, John Dani - Phoenix, Iranica encyclopedia, Columbia university, U.S., ۱۹۳۲.*

۱۹. از قراین چنین استنباط می‌شود و میرزا صالح در سفرنامه خود صراحتاً می‌گوید که کاتب داری از یک طرف و موریه از جانب دیگر مخیل کار آنها بوده‌اند و در امر تحصیل و محارح این دانشجویان فارسی می‌نموده‌اند. لب کلام این که چون نابینان از میان رفته بود و دولت انگلیس دیگر احتیاجی به ایران نداشت، بانی این معنی شود که به این جوان‌ها چه خواهد گذشت. قاضیها، قاضیها، قاضیها، همان، ص ۱۲۰

۲۰. حقیقت، عبدالرفیع، همان، ص ۱۲۴۵

۲۱. کاتفر، جمشید، همان، ص ۳۷

۲۲. مجوبی، اردکانی، حسین، همان، صص ۱۸۴، ۱۸۵

۲۳. بامداد، مهدی، همان، ص ۱۵۸

۲۴. سازمان اسناد ملی ایران، شماره ۲۹۲۰۰۰۷۰۰، مجل در آرشینو ۱۶۶ الف ۲ آلف ز

۲۵. اصل: همون.

۲۶. بامداد، مهدی، همان، صص ۹۵، ۹۶

۲۷. امیرنومان فرمانده قشونی قریب به ۱۰۰۰۰۰ نفر، امیرنکر، سرلشکر.

۲۸. لسان‌الملک سپهر، میرزا محمدتقی، تاریخ التواریخ (مطابق قاجاریه) ج ۲، به تصحیح و حواشی محمدتقی بهودی (تهران: کتلفروشی اسلامی، ۱۳۴۴) صص ۱۷۳ تا ۱۷۷

۲۹. بامداد، مهدی، همان، ص ۹۶

۳۰. اعضا دلسلطه، سبطی میرزا، اکبرالتواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ق)، به اهتمام جمشید کاتفر (تهران: انتشارات ریسمن، ۱۳۷۰) صص ۵۱۱ و ۵۱۶

۳۱. حقیقت، عبدالرفیع، همان، ص ۱۲۴۶

۳۲. محمدتقی خان تصارماتی، از اعالی آذربایجان و پدر محمدابراهیم خان (وزیرنظام) و منیرالسلطنه - مادر کامران میرزا نایب‌السلطنه - بود. وی در ده سال آخر قرن سیزدهم قمری و نه سال اول قرن چهاردهم تا هنگام مرگ، ۱۳۰۹ ق. وزیر تهران و رئیس اداره پتالی دیوان بود. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه القاسم و آلتاز، ج ۲، به کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳) ص ۵۱۵ و اعتمادالسلطنه، محمود، خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش سیدمحمد مهدی موسوی (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۶) ص ۳۶

- ۳۳ رضایی، اقبال، همان، صص ۴۶، ۳۷.
- ۳۴ آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹) چاپ هفتم، صص ۳۵۵.
- ۳۵ احتشام السلطنه، محمود، همان، صص ۴۰۲.
- ۳۶ قاسمی پروید، اقبال، مدارس جدید در دوره قاجاریه (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷) صص ۴۹۴.
- ۳۷ قسمت شرقی مارالفتون تا اواخر ۱۹۶۲ به انجام رسید و مورد استفاده قرار گرفت. بقیه در اوایل ۱۹۶۶ ای. پایان یافت. آدمیت، فریدون، همان، صص ۳۵۵.
- ۳۸ روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۵۸۸، ربيع الأول ۱۲۶۹ ق.، صص ۱.
- ۳۹ اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منظم ناصری، ج ۳، به تصحیح محمد اسحاق رضوی (تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۴۷) صص ۱۷۱۹ و اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مرآة البلدان، ج ۲ و ۳، به تصحیح عبدالحسن نوایی و میرهاشم محدث (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷) صص ۳۰۶.
- ۴۰ روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۳۹۴، پنجشنبه ۹ محرم ۱۲۷۵.
- ۴۱ آدمیت، فریدون، همان، صص ۳۹۸.
- ۴۲ اعضای مصلحت‌خانه عبارت از: عیسی خان اعتمادالدوله (رئیس)، میرزا موسی وزیر دارالخلافه، اسکندر خان، حسین خان نظام‌الدوله، میرزا الاطرش، ملک‌الکتاب، ملا یحیی، نسیمی مانی، علاءالدوله، میرزا تقی سبزواری، میرزا غفار خان، میرزا مصطفی شهاب‌الملک، رضا قلی، رئیس مدرسه دارالفنون، میرزا رفیقا مهندس باشتی، احمد خان نوائی، محمدابراهیم یزدی، میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله، بدایع نگار، میرزا محمد، وزیر سابق کرمان، میرزا اسد... مستوفی، میرزا محمدعلی مرکازات، حاجی میرزا محمدخان طسوجی، شاطر مانی، حاج میرزا جبار ناظم المهام بودند.
- ۴۳ اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مرآة البلدان، همان، صص ۱۳۴۱.
- ۴۴ کیانفر، جمشید، همان، صص ۴۹.
- ۴۵ اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منظم ناصری، همان، ج ۱، صص ۵۲۸.
- ۴۶ همان، ج اول، صص ۴۴۲، روح سوم، صص ۳۰۶.
- ۴۷ سازمان اسناد ملی ایران، شماره ۲۲۹۰-۲۹۵۰، محل در آرشید ۵۸۷، الف ۵، الف ۷.
- ۴۸ روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۶۲۷، پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۲۸۷، صص ۱۲۵۱.
- ۴۹ بامداد، مهدی، همان، صص ۹۶.
- ۵۰ اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، مقدمه و فهرس از ایرج افشار (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷) چاپ چهارم، صص ۱۱۹.
- ۵۱ کیانفر، جمشید، همان، صص ۴۹.
- ۵۲ آدمیت، فریدون، همان، صص ۳۷۹.
- ۵۳ مجوبی اردکانی، حسین، همان، صص ۳۲۸.
- ۵۴ کیانفر، جمشید، همان، صص ۴۹.
- ۵۵ انوار، سید سعید... فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، ج اول (تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۵) چاپ دوم، صص ۵۶، ۵۷.
- ۵۶ کیانفر، جمشید، همان، صص ۴۹.
- ۵۷ مجوبی اردکانی، حسین، همان، صص ۳۲۸، ۳۲۷.
- ۵۸ احتشام السلطنه، محمود، همان، صص ۴۰۲.
- ۵۹ مجوبی اردکانی، حسین، همان، صص ۳۲۸.
- ۶۰ هشار، خانبابا، همان، صص ۳۰۵۱.
- ۶۱ بهبودی، هدایت... درباره ادبیات نوین ایران پیش از هیئت مشروطیت (تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵) صص ۱۱۸.
- ۶۲ کیانفر، جمشید، همان، صص ۴۹.
- ۶۳ مجوبی اردکانی، حسین، همان، صص ۳۲۹.
- ۶۴ کیانفر، جمشید، همان، صص ۴۹.
- ۶۵ انوار، سید سعید... همان، ج سوم (تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۹) چاپ دوم، صص ۷۵، ۷۶.
- ۶۶ همان، ج اول، همان، صص ۱۱۸، ۱۱۹.
- ۶۷ همان، ج سوم، همان، صص ۷۱، ۷۲.
- ۶۸ همان، ج سوم، همان، صص ۷۳، ۷۴.
- ۶۹ همان، ج ۵ (تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۵) چاپ دوم، صص ۳۹، ۳۲.
- ۷۰ رودبار قصران (Rudbar - E. Qasran) یکی از بخش‌های شهرستان شمیرانات استان تهران است که از شمال به بخش بلده شهرستان نور، از جنوب به تهران (تجریش)، از خاور به بخش لوانسات و از باختر به شهرستان گرج محدود می‌گردد. بخش رودبار قصران که مرکز آن شهر است از یک دهستان به همین نام (رودبار قصران) تشکیل گردیده است. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری ایران، ج ۳۸ (تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۰) صص ۱۶۳.
- ۷۱ کیانفر، جمشید، همان، صص ۴۹.
- ۷۲ اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منظم ناصری، همان، ج ۲، صص ۱۱۹۹.
- ۷۳ روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۳۷۰، پنجشنبه یازدهم ذیحجه ۱۲۸۱ ق.، صص ۶.
- ۷۴ اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مرآة البلدان، همان، صص ۱۰۸۷، ۱۰۸۸.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

